

Critical Capacity Analysis of the Translator's Additions in Contemporary Interpretation of the Holy Qur'an

Baqir Riahi Mehr¹

Abstract

The book, *The Study Quran*, by Dr. Seyyed Hossein Nasr and colleagues is among the most prominent contemporary commentary works that was published in English in 2015 and achieved a distinguished status in Western Islamic Studies circles in a short time. The Persian translation of this work, *Tafsīr-i Mu'āṣirāna-yi Qur'ān-i Karīm* (Contemporary Interpretation of the Holy Qur'an), is being published in Iran by Insha-Allah Rahmati. So far, the first three volumes, containing the translation, text, and translator's additions, have been made available to interested readers. The translator's innovation in adding analytical and critical material in the form of detailed footnotes and endnotes has created a valuable opportunity for further enriching the text as well as for its pathology and systematic criticism. The following article, adopting a descriptive-analytical approach and a critical perspective, examines the translator's additions to the commentary of Sūrat al-Tawbah (as a case study) and seeks to assess the level of efficiency, accuracy, and contemporaneity of these additions. The findings of the research show that the translator's additions have, in some cases, made an effective contribution to improving the level of commentary by removing ambiguity, citing authentic sources, and correcting shortcomings in the original text, and have helped to balance the opinions of *fariqain* (the two major Sunni and Shī'a denominations). However, some shortcomings have also overshadowed the scholarly analysis of these additions, the most important of which are: neglect of the fundamental components of contemporaneity, failure to comprehensively rectify the fundamental flaws of the original text, citing weak or unreliable narrations, relying on unsupported intuitive interpretations, and serious shortcoming in the systematic documentation of some materials. From the perspective of this research, the continuation of the critical path, the use of reliable commentary resources, and the commitment to flexible responsiveness to the intellectual and spiritual requirements of the present era are considered an undeniable necessity to improve the level of the work and respond to the expectations of the contemporary scientific community.

Keywords: Contemporary Commentary of the Holy Qur'an, Qur'an studies, additions, Sūrat al-Tawbah, endnotes.

¹ Assistant Professor, Qur'an and Oriental Studies Department, Qur'an and Hadith Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qum, Iran. (Corresponding Author) dr.riahi@chmail.ir

ظرفیت‌شناسی نقادانه افزوده‌های مترجم در تفسیر معاصرانه قرآن کریم*

باقر ریاحی مهر^۱

چکیده

کتاب *The Study Quran* به قلم دکتر سیدحسین نصر و همکاران، از برجسته‌ترین آثار تفسیری معاصر است که در سال ۲۰۱۵ میلادی به زبان انگلیسی انتشار یافت و طی مدتی کوتاه جایگاهی ممتاز در محافل اسلام‌پژوهی غربی به دست آورد. ترجمه فارسی این اثر با عنوان تفسیر معاصرانه قرآن کریم، به همت انشاء الله رحمتی در ایران منتشر می‌شود که تاکنون سه مجلد نخست آن، در بردارنده ترجمه، متن و افزوده‌های مترجم در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. نوآوری مترجم در پیوست مطالب تحلیلی و انتقادی به صورت پانویست و پی‌نوشت‌های مبسوط، بر غنای هرچه بیشتر متن افزوده است و زمینه آسیب‌شناسی و نقد روشمند آن را فراهم کرده است. مقاله پیش‌رو با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی و نگرشی انتقادی، از طریق واکاوی افزوده‌های مترجم ذیل تفسیر سوره توبه (به عنوان مطالعه موردی)، میزان کارآمدی، دقت و معاصرانگی این افزوده‌ها را ارزیابی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افزوده‌های مترجم در برخی موارد از رهگذر رفع ابهام، استناد به منابع اصیل و تصحیح کاستی‌های متن اصلی، سهمی مؤثر در ارتقای سطح تفسیر داشته است و به توازن بخشی میان آرای فریقین یاری رسانده است. با این حال برخی از نارسایی‌ها نیز بر تحلیل علمی این افزوده‌ها سایه افکنده است. از منظر این پژوهش، پیوستگی مسیر انتقادی، استفاده از ذخایر تفسیری معتبر و التزام به پاسخ‌گویی منعطف به اقتضائات فکری و معنوی عصر حاضر، ضرورتی انکارناپذیر برای ارتقای سطح اثر به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: تفسیر معاصرانه قرآن کریم، قرآن‌شناخت، افزوده‌ها، سوره توبه، پی‌نوشت.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱، تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۴/۷.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2025.71053.4172

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

(نویسنده مسئول) dr.riahi@chmail.ir

The Study Quran (قرآن شناخت) عنوان کتابی است که انتشارات «هارپرسان فرانسیسکو» در سال ۲۰۱۵ میلادی، در یک جلد و بیش از ۲۰۰۰ صفحه، به زبان انگلیسی منتشر کرد و به سرعت، مورد توجه مستشرقان و قرآن پژوهان غرب قرار گرفت. قرآن شناخت، طی ده سال توسط جمعی از قرآن پژوهان تازه مسلمان یا مسلمان زاده، تحت نظارت و سر ویراستاری دکتر «سید حسین نصر» استاد ایرانی-مسلمان و شیعی مذهب دانشگاه جرج واشینگتن-باروکیردی علمی و پژوهشی نگاشته شده است. پس از انتشار قرآن شناخت در فضای اسلام پژوهان غربی، دکتر انشا... رحمتی آن را به زبان فارسی و با عنوان تفسیر معاصران قرآن کریم» ترجمه کرد که تا زمان نگارش این مقاله، جلد اول، دوم و سوم آن (از ابتدا تا پایان سورة یونس) منتشر شده است و براساس پیش بینی مترجم، انتشار کامل آن در هشت مجلد، به انضمام جلد دیگری که به جستارهای وابسته اختصاص خواهد یافت، سامان می پذیرد (نصر، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۱). ارزش فعالیت محققان مترجم در دو چیز است: ۱. فرصتی است که جهت نقد سازنده متن اصلی کتاب قرآن شناخت به وجود آورده است؛ ۲. مهم تر از آن، امکانی که وی جهت ترمیم نقاط ضعف و ارایه قرآن شناختی دقیق تر و کامل تر به مسلمانان و غیر مسلمانان دنیای غرب، فراهم آورده است.

مترجم در مجلدات اول و دوم تفسیر معاصران، پانوش (پابگری) را به مواردی چون درج معادل انگلیسی برخی از اصطلاحات، ترمیم پاره ای از نقاط ضعف متن قرآن شناخت و درج گوشه هایی از مطالبی که در متن مفقود شده بودند، اختصاص می دهد و مؤیداتی را از تفاسیر فریقین و مجامع روایی ایشان خاطر نشان می کند تا فرایند تفهیم مطالب به مخاطبان، تسهیل گردد و برخی از کاستی های متن اصلی، ترمیم شود.

از سوی دیگر، انتشار دو جلد نخستین تفسیر معاصران سبب شد تا محققان فارسی زبان در ایران به بررسی انتقادی این اثر بپردازند و پژوهش هایی ارزنده در این زمینه منتشر کنند که همین امر مترجم را بر آن داشت تا در جلد سوم، تغییراتی را در ساختار ترجمه این کتاب ایجاد نماید. وی بدین منظور، ابتدا پیش گفتاری ۵۰ برگی را به طلیعه جلد سوم، می افزاید و سپس، بیشتر



توضیحات تکمیلی را - که نسبت به مجلدات ۱ و ۲ از حجم بیشتری برخوردارند - از پانوشت هر صفحه، به پی‌نوشت هر سوره منتقل می‌کند تا کارآمدی آن را برای استفاده فارسی‌زبانان افزایش دهد (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۶-۴۷). اما افزوده‌های پایان هر سوره، خود، دربردارنده مطالبی است که شایسته تحقیق هستند و همچون متن اصلی، نقاط قوت و ضعفی دارد که شناخت و ترمیم آن می‌تواند مجلدات بعد را به گونه‌ای کامل‌تر به جامعه دینی عرضه کند. بدیهی است نتایج تحقیق پیش‌رو می‌تواند مترجم محترم را در رفع نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت مجلدات موجود (در نوبت‌های آتی انتشار) و نیز ترمیم آن موارد در انتشار باقی مجلدات، یاری کند.

اهمیت این کتاب و نقش مؤثر آن در تعریفی که از قرآن و اسلام به جامعه غرب ارائه می‌کند، محققان را به میدان انتقاد سازنده متن اصلی کشانده است، اما مفاد افزوده‌های جلد سوم - که در مجلدات آتی نیز وجود خواهند داشت - حاصل قلم شخص مترجم به‌شمار می‌آید و تاکنون به ورطه نقد کشانده نشده است. ازاین‌رو، مقاله پیش‌رو با عبور از متن اصلی تفسیر معاصرانه، ضمن رویکردی انتقادی و با روشی توصیفی - تحلیلی که از مطالعه متن محور تفسیر سوره توبه و افزوده‌های آن در جلد سوم (به‌عنوان مطالعه موردی) برآمده است، به واکاوی افزوده‌های سوره توبه در این اثر نام‌دار می‌پردازد. انتخاب سوره توبه (به‌عنوان نمونه آماری) از آن جهت است که حجم افزوده‌های مترجم در این سوره، قابل توجه بوده است و آمیخته‌ای مناسب از گونه‌های مختلف چون مطالب عرفانی، روایی و اجتهادی را دربرمی‌گیرد. گفتنی است روش مترجم در افزوده‌ها (با تبعیت از متن اصلی)، آمیخته‌ای از روش عرفانی، روایی و اجتهادی است که بررسی دقیق آن در متن مقاله صورت خواهد گرفت.

گفتنی است عنوان «تفسیر معاصرانه» که برای ترجمه این اثر برگزیده شده است، خود نیازمند بازاندیشی مفهومی است؛ زیرا در ادبیات تخصصی تفسیر پژوهی، اصطلاح «تفسیر عصری» آشکارا به رویکردی اطلاق می‌شود که به دغدغه‌ها، شبهات و چالش‌های مخاطب روزگار جدید ناظر باشد و در پی پاسخ‌گویی به مسائل جاری جامعه معاصر سامان می‌یابد. این در حالی است که نه در متن اصلی اثر و نه در ترجمه و افزوده‌های مترجم، این معنا به شکل منسجم و نظام‌مند



دیده نمی‌شود و اگر هم مواردی از تبیین‌های معاصرانه در برخی صفحات آمده باشد، نمی‌تواند تمام بار این نام‌گذاری را به دوش کشد. بنابراین به نظر می‌رسد انتخاب عنوان «معاصرانه» بیشتر سلیقه‌ای و ترجمه‌ای آزاد از عنوان انگلیسی کتاب است و با بار معنایی اصطلاح «تفسیر عصری» فاصله جدی دارد. همچنین افزوده‌های مترجم، در عمل، فاقد مؤلفه‌های آشکار یک تفسیر عصری هستند و مسائل جدید دینی و فکری را به شکل سازمان‌یافته بررسی نکرده‌اند، تنها در برخی موارد به وجوه نو یا نکات تکمیلی پرداخته‌اند.

تأکید بر این نکته لازم است که بخشی از اشکالات و چالش‌های روشی و محتوایی طرح‌شده، تنها معطوف به عملکرد مترجم نیست، بلکه در نوع نگاه فلسفی و رویکرد تفسیری خاص پروفسور سیدحسین نصر و همکاران او در تألیف متن اصلی ریشه دارد. نگاه فلسفی نصر، نیازمند نقد و واکاوی مستقل در پژوهشی جداگانه است و در این مقاله، تنها مضامین اثر و افزوده‌های مترجم تحلیل شده‌اند.

۱. نقاط قوت

افزوده‌های مترجم تفسیر معاصرانه در سورة توبه، نقاط قوتی و ضعفی دارد که ابتدا نقاط قوت و سپس نقاط ضعف را تبیین می‌کنیم. نقاط قوت افزوده‌های سورة توبه در تفسیر معاصرانه را می‌توان ذیل عناوین زیر برشمرد:

۱-۱. رفع ابهامات متن اصلی

مترجم تفسیر معاصرانه در پاره‌ای از موارد، برخی از ابهامات متن اصلی تفسیر سورة توبه را دفع کرده است. از جمله می‌توان به شبهه‌ای اشاره کرد که نگارنده متن اصلی در موضوع اجازه پیامبر به منافقان مبنی بر شرکت نکردن در غزوة تبوک وارد کرده است و آن را تفسیری از آیه ۴۳ دانسته و گفته است: «پیامبر به آنان اجازه داد که پشت سر بمانند، ولی این مجال می‌داد که نفاق‌شان پوشیده بماند» (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۸۱). مترجم در افزوده‌ها به شایستگی این شبهه را دفع می‌کند و با استفاده از روایات و برخی تفاسیر (مانند تفسیر تسنیم) ساحت پیامبر

اکرم را از چنین خطایی منزّه می‌کند (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۶۳). در ادامه، نگارنده متن اصلی ذیل عبارت «لقد تاب الله على النبي» (توبه/۱۱۷)، بدون اشاره به عصمت آن حضرت نماید، تنها به همان خطا می‌پردازد و آشکارا تصور واهی صاحب این قول را به مراد آیه شریفه نسبت می‌دهد (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۳۸). مترجم نیز بار دیگر با استفاده از فرموده امام رضا فعل «تاب» در این آیه را به معنای «روی آوردن» می‌داند و بدین ترتیب، چنین تهمتی را از آن معصوم بزرگوار، دفع می‌کند (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۷۸).

در آیه شریفه «ثم تاب عليهم لي يتوبوا»، تعبیر «تاب علی» در زبان قرآن به معنای بازگرفتن رحمت و توجه الهی به بنده و فراهم کردن امکان بازگشت و پذیرش توبه است، نه خطاکار دانستن مخاطب. در این سیاق، غرض از قرار دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کنار مهاجران و انصار، تشبیه ایشان به لغزش‌گران نیست، بلکه بیان غلبه و وحدت حکم و ایجاد پیوند معرفتی و تربیتی میان پیامبر و پیروان است. همچنین ساختار بیانی آیه با تعبیر «کاد یزیغ» نشان‌دهنده آن است که گناه محقق نشد و تنها نزدیک بود دچار لغزش شوند. بنابراین نباید تفسیر آیه را ارتکاب خطا از سوی پیامبر دانست، بلکه تفسیر صحیح آن، تثبیت مقام عصمت و موهبت الهی به پیامبر و یاران خاص اوست.

دیگر نمونه، ابهامی است که در تبیین مفهوم فتنه در آیه ۴۹ مشاهده می‌شود. خداوند در این آیه از قول منافقان می‌فرماید: «لا تفتنّی: مرا به فتنه مینداز!»، سپس قول پروردگار می‌آید که: «ألا في الفتنة سقطوا: آنان به فتنه درافتاده‌اند» لکن تفسیر نشدن معنای قول خدا در متن اصلی (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۸۴) موجب شده است مترجم در افزوده‌ها، به تبیین مفهوم این عبارت بپردازد (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۶۵-۵۶۶).

نمونه دیگر وجوهی است که متن اصلی ذیل عبارت «ورضوان من الله أكبر» (توبه/۷۲) می‌آورد؛ یکی به معنا «پاداش معنوی» (خشنودی خدا) و وجه دیگر به معنای «بهشت» (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۰۲)؛ این در حالی است که معنای دوم ایراد سیاق دارد و واژه «اکبر» آشکارا آن را رد می‌کند.

مترجم این بار نیز در افزوده‌ها ضمن تشریح درجات بهشت و درکات دوزخ، به شایستگی



در باره معنای آیه شریفه توضیحاتی می‌آورد و آن را با دیگر آیات و اقوال برخی از مفسران مانند میبیدی و جوادی آملی تقویت می‌کند (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۶۸-۵۶۹).

همچنین نویسنده متن اصلی کتاب در تفسیر آیه ۳۳، ذیل عبارت «لیظهره علی الدین کله» به مهدویت و اعتقاد به ظهور منجی اشاره‌ای گذرا و مبهم می‌کند و از قول طبرسی، طبری و قرطبی می‌آورد: «بر طبق برخی دیدگاه‌ها این آیه مربوط به آخرالزمان؛ یعنی هنگام ظهور مهدی علیه السلام و رجعت عیسی علیه السلام است» (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۷۰)، پس از آن، نویسنده وجوه معنایی دیگری را درج کرده است؛ حال آنکه موضوع مهدویت افزون بر نقشی که در تقریب ادیان دارد و از این رو در تفسیری با گرایش معاصر و قابل انتشار در جهان غرب، سرنوشت‌ساز می‌نماید، رافع برخی ایرادات معنای ظاهری آیه مورد بحث نیز می‌باشد. به همین دلایل، مترجم در افزوده‌ها به آن توجه می‌کند و با یاری برخی روایات، به تبیین وجه معنایی آیه در معنای مهدویت می‌پردازد (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۵۸-۵۵۹).

۱-۲. رفع نواقص و ایرادات متن اصلی

متن تفسیر معاصرانه در سوره توبه افزون بر ابهامات، از نواقصی نیز برخوردار است؛ به عنوان نمونه، نگارنده متن اصلی، ذیل آیه ۴۶ «ولکن کره الله انبعاثهم...» به موضوع «کراهِت خدا» - که از عناوین بحث برانگیز این آیه به شمار می‌رود - اشاره نکرده است (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۸۲) اما مترجم ضمن تحلیل آرای اشاعره و معتزلی‌ها، مهم‌ترین ابعاد مفهوم کراهِت را زمانی که به خدا نسبت داده می‌شود، تبیین کرده است (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۶۴-۵۶۵). نمونه بعدی، موضوع گرمای آتش جهنم و مقایسه آن با آتش دنیاست که در آیه ۸۱ بدان اشاره شده و نگارنده متن اصلی، بدون ارائه توضیحی درباره آن، تنها می‌نویسد: «...گرمای را بهانه کردند» (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۰۸) اما مترجم در افزوده‌ها، با بهره‌گیری از مفاد نهج البلاغه، به خوبی به موضوع مقایسه گرمای دنیا و گرمای دوزخ می‌پردازد و نقص متن اصلی را جبران می‌کند (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۷۱-۵۷۲).

افزون بر نواقص یادشده، متن اصلی در برخی آیات، خوانش‌هایی متفاوت ارائه کرده است،

بدون اینکه میان آنها جمع کند یا رد و قبولی بیفزاید؛ به‌عنوان نمونه درباره منافقان و تأثیر آنها در میان مسلمانان، ابتدا در ترجمه عبارت «و فیکم سماعون لهم» (توبه/۴۷) آورده است: «در میان شما هستند کسانی که به آنان [منافقان] گوش می‌دهند» و سپس در تفسیر از قول فخر رازی و قرطبی وجه دیگری از معنا را مطرح کرده است: «در میان مسلمانان بودند کسانی که خبرهای پیامبر را به منافقان می‌دادند» (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۸۲-۴۸۳) و پس از آن با توجه به وجوه معنایی یادشده، مراد آیه از معنای این عبارت را بیان نمی‌کند؛ با این حال، مترجم در افزوده‌ها میان دو معنای فوق جمع می‌کند و هر دو را ممکن می‌داند (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۶۵).

گفتنی است که بخشی از اشکالات و چالش‌های روشی و محتوایی طرح‌شده، تنها به عملکرد مترجم مربوط نیست، بلکه در نوع نگاه فلسفی و رویکرد تفسیری خاص پروفیسور سیدحسین نصر و همکاران او در تألیف متن اصلی ریشه دارد. نگاه فلسفی نصر نیازمند نقد و واکاوی مستقلی است که ضرورت دارد در پژوهشی جداگانه بررسی شود و ما در این مقاله تنها مضامین اثر و افزوده‌های مترجم تحلیل شده است.

در برخی موارد، تفسیر ذیل آیه، تنها ناظر به بخشی از آن بوده است و بخش دیگر- که اتفاقاً جنبه معاصرانگی بیشتری نیز دارد - کاملاً مغفول مانده است؛ مانند آیه ۳۴ که در آن دو گروه سرزنش شده‌اند: نخست، رهبران فاسد دینی و دوم مال‌اندوزانی که انفاق نمی‌کنند. اما تفسیر آیه فوق تنها به دسته اول پرداخته است و گویا گروه دوم را به کلی از قلم انداخته است. مترجم در افزوده‌ها، این نقص را با تفکیک گروه دوم و توضیحات برگرفته از نهج البلاغه و برخی تفاسیر جبران کرده است (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۵۹-۵۶۰).

اهمیت پرداختن به گروه دوم - مال‌اندوزان - از منظر معاصرانگی نیز دوچندان می‌شود؛ زیرا پدیده اندوختن ثروت و امتناع از انفاق، یکی از چالش‌های جدی جوامع معاصر اسلامی و حتی فرامذهبی است. با توجه به گسترش نظام‌های سرمایه‌داری، فاصله طبقاتی و افزایش حساسیت جامعه نسبت به عدالت اقتصادی، رویکرد این آیه، هم‌چنان واجد پیامی اجتماعی و زمان‌مند است. تفسیر و برجسته ساختن این جنبه، از جمله تبیین مسئولیت اجتماعی ثروتمندان نسبت به جامعه و تطبیق آن با مفاهیم نوین عدالت اقتصادی و مبارزه با فقر، وجه بارز معاصرانگی چنین



قرائتی را آشکار می‌سازد. به این ترتیب، افزوده‌های مترجم نه تنها نقص یادشده را برطرف کرده است، بلکه با تمرکز بر جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی پربسامد دوران معاصر، تفسیر این آیه شریفه را به نیازها و دغدغه‌های جامعه امروز نزدیک‌تر کرده است.

مترجم همچنین در مواردی توضیحاتی به متن اصلی افزوده است که در تبیین مراد چندین آیه پی‌درپی و به‌ویژه وجوه معاصرانه و اجتماعی بودن آیات، مؤثر است. به عنوان نمونه پس از آیه ۱۳، در افزوده‌ها فضای حاکم بر آیات ۱-۱۳ را در بیان روابط جوامع مبتنی بر پیمان‌های بین‌المللی تبیین کرده است (نصر، ۱۴۰۰، ش، ۳، ص ۵۵۲-۵۵۶) که افزون بر تمایل به گرایش اجتماعی، ویژگی معاصرانگی نیز دارد. در نمونه دیگر، مترجم ذیل آیه ۱۰۶ - با اینکه متن اصلی، تفسیری کاملاً تاریخی و نه معاصر ارائه داده است - با تعمیم مراد آیه به مستضعفان فکری (از قول علامه طباطبائی) و نیز تبیین تفکر مرجئه و تخطئه آن، وجوه معاصرانه معنای آیه شریفه را به گونه قابل قبولی تبیین کرده است (نصر، ۱۴۰۰، ش، ۳، ص ۵۷۵-۵۷۶).

اما برخی از نواقص متن اصلی لزوماً معاصرانه نیستند، ولی از قلم تفسیری نگارنده آن بازمانده‌اند؛ مانند معنای سختی بیرونی «ضاقَت علیهم الأرض» و سختی درونی «ضاقَت علیهم أنفسهم» که در آیه ۱۱۸ درباره سه تن از واپس ماندگان غزوة تبوک آمده است و در متن اصلی، اثری از تبیین آن یافت نمی‌شود؛ در حالی که مترجم این نقیصه را دریافته است و افزون بر جملاتی از امیر مؤمنان (علیه السلام)، گفتار خویش را با نقلی از سمعانی درباره سیطره الهی در هردو کون با هدف پاسبانی از بنده و جلب توجه وی به پروردگار، به پایان می‌رساند (نصر، ۱۴۰۰، ش، ۳، ص ۵۷۸-۵۸۰).

ناگفته نماند مترجم افزون بر افزوده‌ها، برخی از ایرادات و نواقص جزئی متن را در پانویست همان صفحه تصحیح کرده است؛ مانند نقلی که نگارنده اصلی از ابن کثیر آورده است و در آن ابوعمار را - به اشتباه - از اهالی طایفه «اوس» معرفی می‌کند که مترجم در پابرجی این ایراد را رفع می‌کند: «در متن، ابن کثیر «خزرج» آمده است» (نصر، ۱۴۰۰، ش، ۳، ص ۵۲۸). یا عبارتی که نگارنده اصلی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به طور ناقص می‌آورد که به ثعلبه فرمود: «وای بر تو!» و مترجم در پابرجی آن را چنین تکمیل می‌کند: «خداوند مرا از ستاندن آن منع فرموده است»

(نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۰۵).

۱-۳. تعدیل در استناد به آثار فریقین

متن تفسیر سورة توبه - مانند دیگر سوره‌ها - در بیشتر موارد، از تفاسیر اهل سنت بهره گرفته است و به تفاسیر شیعه که گاه در فهرست تفاسیر مرجع آن کتاب نیز وجود دارد، کوچک‌ترین توجهی نکرده است. این مهم، اولاً برخلاف ادعای سر و پرستار در مقدمه، مبنی بر بی‌طرفی مذهبی است (نصر، ۱۳۹۹ش، ج ۱، ص ۶۷) و ثانیاً دیگر ادعای وی درباره نمایش فهم مسلمانان از آیات قرآن در طول سده‌های پیشین (همان) را مورد مناقشه قرار می‌دهد؛ زیرا دست‌کم نسبت به فهم شیعیان، بی‌تفاوت بوده است.

متن اصلی تفسیر سورة توبه در تفسیر معاصرانه دربردارنده ۴۵۰ اشاره مستقیم به مفسران پیشینی است که سهم مفسران شیعی از آن همه، تنها یک مورد (طبرسی) است و بقیه آن به این مفسران مربوط می‌شود: طبری (۹۳ مورد، م. ۳۱۰ق)، ماتریدی (۱۲ مورد، م. ۳۳۳ق)، سمرقندی (۱ مورد، م. ۳۷۵ق)، ثعلبی (۳ مورد، م. ۴۲۷ق)، قشیری (۱ مورد، م. ۴۶۵ق)، زمخشری (۶ مورد، م. ۵۳۸ق)، ابن جوزی (۱ مورد، م. ۵۹۷ق)، فخر رازی (۱۵۴ مورد، م. ۶۰۶ق)، قرطبی (۱۳۵ مورد، م. ۶۷۱ق)، ابن کثیر (۳۴ مورد، م. ۷۷۴ق) و ابن عجبیه (۹ مورد، م. ۱۲۲۴ق). این درحالی است که تفاسیری مانند تبیان، المیزان، صافی، مجمع البیان و قمی نیز در فهرست تفاسیر مرجع این کتاب وجود دارند (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۵-۵۸) اما در متن اصلی برده کوچک‌ترین استفاده‌ای از آنها نشده است. در مقابل، مترجم در افزوده‌ها که به عدم توازن در استناد به منابع فریقین پی برده است، در راستای ترمیم آن به تفاسیر و دیگر منابع شیعی نیز اشاراتی نموده است؛ هرچند به منابع عامه نیز استناد می‌کند. افزوده‌های سورة توبه، دربردارنده ۵۶ استناد برون‌متنی از کتب تفسیری، روایی، عرفانی و ادبی است که با عبور از سه مورد آن - که به اشعار شعری چون مولوی و سعدی پرداخته است،

در ۵۳ مورد دیگر، ۳۲ بار به آثار دانشیان شیعی استناد شده است که به ترتیب تاریخی

عبارتند از:



کلینی (م. ۳۲۹ق)، قمی (م. ۳۲۹ق)، سید رضی (م. ۴۰۶ق)، طبرسی (م. ۵۴۸ق)،
راغب اصفهانی (م. ۵۰۲ق)، فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ق)، گنابادی (م. ۱۳۲۲ق)، طباطبائی
(م. ۱۴۰۲ق)، جوادی آملی (معاصر).

همچنین در ۲۱ مورد به ترتیب تاریخی ذیل به عالمان اهل سنت استناد شده است:
سلمی (م. ۴۱۲ق)، قشیری (م. ۴۶۵ق)، غزالی (م. ۵۰۵ق)، میبدی (م. ۵۲۰ق)، سمعانی
(م. ۵۶۲ق)، فخر رازی (م. ۶۰۶ق)، ابن هشام (م. ۷۶۱ق)، حقی بروسی (م. ۱۱۳۷ق).
مترجم با چنین تلفیقی توانسته است تا حدی ایراد متن اصلی در استفاده نکردن از منابع
شیعی را جبران کند و توانزی را در بهره‌جویی از آرای فریقین به‌وجود آورد.

۲. نقاط ضعف

در کنار نقاط قوت افزوده‌های مترجم در پایان سوره توبه و با چشم‌پوشی از نقاط ضعف متن
اصلی تفسیر آن سوره، افزوده‌های مترجم نقاط ضعفی نیز دارد که پاره‌ای از آنها در ارتباط با متن
اصلی است و پاره‌ای دیگر، به متن افزوده‌های مترجم مربوط می‌شود. در کل، جهت شناخت
نقاط ضعف افزوده‌های سوره توبه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۱. غفلت از مؤلفه‌های معاصرانگی

در این میان، هرچند مترجم در پی ایرادهای وارد شده نسبت به گزینش عنوان «معاصرانه» برای
ترجمه «قرآن‌شناخت»، در پیشگفتار جلد سوم بر مبنای سراسر تأکید کرده است که هدف،
پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی و معنوی مخاطب امروزی است (ر.ک: نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳،
ص ۳۹)، بررسی محتوای تفسیر و افزوده‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، این هدف
به‌درستی تحقق نیافته است و پاسخ‌ها بیشتر با سطح و دغدغه‌های واقعی مخاطب معاصر و
مسائل پیچیده دنیای امروز تطبیق نمی‌یابد. نحوه طرح مسائل، محدود به بازخوانی آرای مفسران
سنتی یا تبیین‌های معهود گذشته مانده است و کمتر شاهد تلاش تحلیلی برای تبیین اقتضائات
نوین خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، رسانه‌ای و فلسفی هستیم، بنابراین برخلاف ادعا، بسیاری

از افزوده‌ها به نیازهای معنوی و سؤالات روز جامعه، مخاطب تحصیل کرده یا دغدغه‌مند زمانه ما پاسخ کافی و اقناعی نمی‌دهد. این مسئله، جایگاه و ضرورت بازنگری انتقادی در تأمین نیازها و پرسش‌های نسل امروز را برجسته‌تر می‌سازد.

با این توضیح، انتظار می‌رود متن این اثر در آیاتی که بستر مناسبی جهت طرح عناوین معاصر به‌شمار می‌آیند، تفسیری معاصرانه ارائه دهد که در بیشتر موارد، وجوه معاصرانگی آیات، به محقق رفته‌اند. پیشتر، یکی از نقاط قوت افزوده‌ها را پرداختن مترجم به برخی از وجوه معاصرانة مغفول در متن دانستیم و نمونه‌هایی نیز بیان کردیم. در این مجال به برخی از وجوه معاصرانه اشاره می‌کنیم که نه تنها از قلم نگارنده متن اصلی، بلکه از قلم مترجم نیز بازمانده‌اند. پیش از بیان این نمونه‌ها، لازم به گفتن است که مترجم، تفاسیری چون نمونه و تسنیم را به تفاسیر مرجع متن اصلی، افزوده است (نصر، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۵۸) و در افزوده‌ها از آن بهره برده است، ولی شوربختانه در تفسیر سورة توبه به مفاد تفسیر نمونه اشاره‌ای نشده است در حالی که این تفسیر، سرشار از مسائل معاصرانه ذیل آیات سورة توبه است. در ادامه به این موارد اشاره می‌کنیم:

تفسیر آیات ۲۳-۲۴ کاملاً ناظر به زمان نزول و تهی از وجوه معاصرانه است (نصر، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۵۸) و افزوده‌ها نیز در این مورد غفلت کرده‌اند؛ در حالی که تفسیری مانند تفسیر نمونه - که از منابع مترجم نیز می‌باشد - نه تنها به وجوه معاصرانة این آیات پرداخته است، بلکه غفلت از تعمیم تویخات آیه به اعصار مختلف را اشتباهی بزرگ دانسته است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۳۱-۳۳۵). همچنین متن اصلی در تفسیر آیه ۳۴ (که پیشتر و در بیان نقاط قوت ترجمه نیز به‌عنوان یکی از موارد رافع نواقص متن اصلی به آن اشاره شد) تنها به بخش اول آیه (احبار یهود) پرداخته است و مترجم نیز بخش پسینی آیه (مال‌اندوزانی که انفاق نمی‌کنند) را تشریح کرده است، بنابراین آشکارترین وجه معاصرانگی این آیه که ابعاد ثروت و مال‌اندوزی از جمله اهمیت، حد ممنوعیت و میزان مشروع آن است، چه در متن و چه در افزوده‌ها، مغفول مانده است. این در حالی است که برخی تفاسیر مرجع تفسیر معاصرانه به این مطلب پرداخته‌اند؛ به‌عنوان نمونه نویسنده تفسیر المیزان در نخستین گام از تفسیر آیه فوق، به موضوع اهمیت اقتصاد در نظام بشری اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۲۴۸) یا



مؤلف تفسیر نمونه به مواردی همچون «حد کنز در ثروت اندوزی» می‌پردازد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۳۹۴-۳۹۷).

دیگرنمونه، وجوه معاصرانۀ ذیل آیات مسجد ضرار است که در متن و افزوده‌های تفسیر معاصرانۀ کاملاً به محقق کشیده شده است، اما در برخی از تفاسیر مرجع این کتاب به‌خوبی تشریح شده‌اند (ر.ک: همان، ج ۸، ص ۱۴۳-۱۴۶). در پاره‌ای از موارد (چه در متن اصلی و چه در افزوده‌ها) بخشی از آیه که اتفاقاً هم جنبه معاصرانگی دارد و هم در بردارنده پیام اصلی آیه است، از اساس تفسیر نشده است؛ مانند عبارات پایانی آیه ۷۰ که به ظلم نکردن خدا به بندگان و تصریح بر ظالم بودن ایشان نسبت به نفس خویش اشاره دارد (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۹۹-۴۵۰). ناگفته نماند که اشاره نکردن به وجوه معاصرانۀ به‌تنهایی نقطه‌ضعف نیست، اما در اثری که عنوان «معاصرانۀ» بر خود دارد و سر ویراستار و مترجم نیز مدعی معاصرانگی آن هستند، انتظار می‌رود به وجوه معاصرانۀ آیات، اشاره شود.

۲-۲. تصحیح نکردن ایرادات متن اصلی

چنان که گذشت، مترجم در برخی از موارد متن اصلی را تصحیح کرده است، اما برخی از موارد نیز از نگاه اصلاحی وی پوشیده مانده است. به‌عنوان نمونه در متن اصلی ذیل آیات ۳ و ۴ آمده است: «پیامبر ﷺ برای نخستین حج پس از فتح مکه، ابوبکر را در مقام امیرالحاج فرستاد و علی علیه السلام را نیز به همراه او راهی کرد تا چهار موضوع را به کسانی که در مکه جمع آمده بودند، اعلام کند...» (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۴۳). این در حالی است که به اعتراف برخی از بزرگان عامه، پیامبر ﷺ ابتدا ابوبکر را فرستاد و سپس حضرت امیر علیه السلام را جایگزین کرد تا در نیمه راه فرمان رسول خدا را به ابوبکر برساند و او نیز پس از دریافت آن فرمان، با اعتراض به محضر پیامبر ﷺ بازگشت (نسائی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۰۹). افزون‌بر آن، در ادامه متن اصلی، دلیل انتخاب امیر مؤمنان برای انجام چنین مأموریتی، رسم اعراب عنوان شده است که در فسخ پیمان، یا فرد منعقدکننده، فسخ می‌کرد یا خویشاوند نزدیک وی و به همین دلیل، پیامبر خویشاوند نزدیکش، امیر المؤمنین را فرستاد (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۴۳-۴۴۴). اما اگر

چنین رسمی دلیل گزینش امام علی علیه السلام باشد، انتخاب ابوبکر در مرحله نخست، بی معنا خواهد بود، بلکه - بنا بر نقل فریقین - صحیح این است که پیامبر صلی الله علیه و آله نه بنابر رسم اعراب، بلکه به دستور خداوند، مردی از اهل بیتش (امیر مؤمنان) را جایگزین ابوبکر نمود (نسائی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۰۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸۲؛ بحرانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۶۱).

نمونه دیگر درباره عبارت «ثُمَّ وَلَّيْتُم مَدَبْرِينَ» (توبه/۲۵) است که تفسیر معاصرانه در ترجمه آن می نویسد: «سپس شما پشت کنان [به دشمن] بازگشتید» (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۵۸) و در تفسیر آن نیز آشکارا عبارت قرآنی فوق را به عقب‌نشینی تعبیر می کند (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۶۰)؛ درحالی که معنای این عبارت، هم با «عقب‌نشینی» و هم «فرار» از جنگ متناسب است. در ادبیات قرآنی - با همان الفاظ - معنای پشت کردن به دشمن اگر بنابر مصلحت (عقب‌نشینی) نباشد، فرار بوده و بسیار مذموم انگاشته شده است: «وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا الْمُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (انفال/۱۶)؛ هرکس در آن موقعیت به آنان پشت کند، سزاوار خشمی از سوی خدا شود و جایگاهش دوزخ است و دوزخ، بازگشت‌گاه بدی است مگر جهت ادامه نبرد بادشمن یا پیوستن به گروهی باشد. حال باید دید آیه ۲۵ سوره توبه، ناظر به عقب‌نشینی اصحاب رسول خدا (آن گونه که نگارنده تفسیر معاصرانه پنداشته است) یا فرار ایشان است. مفسران عامه - از متقدمان تا متأخران - طبق شواهد تاریخی و روایی ذیل آیه فوق به معنای فرار اصحاب رسول خدا از جنگ چنین اشاره کرده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۹) و برخی از آن مفسران، دلیل فرار را آشکارا پندار اصحاب مبنی بر شکست دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۰). برخی از ایشان با هدف تنزیه صحابه از فرار، گروهی از فرارکنندگان را افراد ضعیف‌الایمانی دانسته‌اند که با منافقان آمیخته و از مکه به سپاه اسلام پیوسته بودند و بقیه فرارکنندگان، به تبع فرار ایشان، فرار کردند و عجیب آن است که فرار گروه دوم را نه از روی ترس بلکه از روی عادت (به تبع فرار گروه اول) پنداشته‌اند (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۶۲). البته بطلان چنین پندارهایی واضح بوده و از بحث خارج است. غرض آنکه متن اصلی تفسیر



معاصرانه به آرامی از کنار موضوع فرار اصحاب رسول خدا در این آیه عبور می‌کند و آن را -به اشتباه- عقب‌نشینی تعبیر می‌کند و شگفتا که مترجم نیز در افزوده‌ها به تصحیح آن نمی‌پردازد. همچنین متن اصلی تفسیر معاصرانه ذیل آیه ۶۸ سوره توبه، «لَعْنَتُ» را دور بودن از خداوند معنا کرده است (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۹۸)؛ درحالی‌که لغویان، مفهوم دقیق آن را دور ماندن از رحمت خدا دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۳۸۸؛ طریحی، ۱۳۹۵ق، ج ۶، ص ۳۰۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۴۱؛ قرشی، ۱۳۵۲ش، ج ۶، ص ۱۹۴) و نه دور بودن از خدا. شگفتا که در ادامه، مخاطب خود را به تفسیر آیه ۲۶۱ سوره بقره ارجاع می‌دهد که در آن، به‌درستی معنای لعنت را به دورافتادن از رحمت خداوند تفسیر کرده است (نصر، ۱۳۹۹ش، ج ۱، ص ۳۱۰). چنان‌که دیدیم در این مورد نیز همچون مورد پیشین، مترجم از تصحیح متن اصلی غافل مانده است.

نمونه این‌گونه ایرادات متن اصلی و البته مغفول در افزوده‌ها، فراوان است؛ مانند آنجا که ذیل آیه ۵ آورده است: «این فراز به صراحت بر اعتبار و اولویت حفظ پیمان‌ها با آن دسته از مشرکان که وفادارانه به تعهدات خویش در پیمان‌ها عمل کرده‌اند، تأکید می‌ورزد» (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۴۴-۴۴۵) و این صراحت، هرگز از آیه ۵ بر نیامده است، بلکه به آیه ۴ «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ...» مربوط است. مورد دیگر دیوانه‌خواندن پیامبر ﷺ در اثر غفلت از معنای جن‌زدگی برای واژه «مجنون» (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۵۲)؛ چه اولاً دشمنان، اثری از دیوانگی در آن حضرت نمی‌یافتند که اگر چنین بود به مقابله نظامی با ایشان نمی‌پرداختند. نکته قابل‌توجه آن است که نسبت دادن القاب «مجنون»، «شاعر» یا «کهان» به پیامبر اکرم ﷺ، نزد مخالفان و مشرکان بیشتر از جنس جنگ روانی و تخریب چهره ایشان در افکار عمومی بوده است و الزاماً بر باور حقیقی گویندگان به این اتهامات دلالت نمی‌کند. در جوّ قبیله‌ای عصر جاهلی، این القاب ابزار طرد و تحقیر اجتماعی بود و چه‌بسا برخی از مخالفان در خلوت، به صدق دعوت پیامبر ﷺ و قوف یافته بودند، اما به مقتضای مصالح فردی یا قبیله‌ای همچنان به‌عنوانی مانند «مجنون» یا نظایر آن تمسک می‌جستند؛ ازاین‌رو نباید عموم این اتهامات را بر اعتقاد حقیقی حمل کرد (ر.ک: حجر/۶-۱۰). ثانیاً برخی از دانشیان بنابر ادله‌ای چند -که بیان

یکایک آنها خارج از بحث است- درباره‌ی واژه «مجنون»، به رد معنای «دیوانگی» و اثبات معنای «ارتباط با جنیان» برخاسته‌اند (ر.ک: کلباسی و احمدنژاد، ۱۳۹۶ش، ص ۱۰۹-۱۱۵).

نمونه‌ی دیگر در ترجمه «عمسی» ذیل آیه ۱۸ «...فعسی اولئک أن یكونوا من المهتدین» است. متن اصلی به نقل از طبری، آن را در تمام قرآن نه به معنای «چه بسا»، بلکه الزاماً «ضرورتاً چنین است» معنا می‌کند (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۵۳) که این نیز نادرست است. اولاً طبری ابتدا نظر خود را بر معنای «فَخَلِیْقَ بِ» (شایسته است که چنین شود) مستقر ساخته و سپس معنای منتخب تفسیر معاصرانه («ضرورتاً») را تنها ذیل یکی از روایات مربوط به همین آیه آورده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۶۶). ثانیاً دقت در سند روایت یادشده «ثنا معاویه عن علی عن ابن عباس» نشان می‌دهد نسبت دادن چنین نقلی به امام علی علیه السلام از ابن عباس، نه تنها از لحاظ تاریخی محل تردید جدی است، بلکه با شواهد مسلم رجالی و تاریخی ناسازگار است؛ زیرا ابن عباس در زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدود یازده سال سن داشته است و طبق نقل منابعی چون سیوطی (الاتقان)، خود، از اصحاب شأن نزول و ملازمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می‌رفته است. بدین ترتیب، انتساب روایت تفسیری در قالب «عن علی عن ابن عباس» با توجه به تقدم سنی و جایگاه علمی امام علی علیه السلام معنا ندارد و بر خلاف قاعده نقل حدیث میان معاصران است. در واقع، اگر روایتی به این صورت آمده باشد، از نظر موازین نقد سند ضعیف بنیادین دارد و نمی‌تواند مستند تفسیر قرار گیرد.

۲-۳. حذف یا ابهام در برخی شئون نزول با گرایش به تنزیه صحابه

عادت نگارندگان و سر ویراستار متن اصلی تفسیر معاصرانه، آوردن شئون نزول آیات است چنان که یکی از منابع اصلی آن کتاب، اسباب النزول واحدی معرفی شده است (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۸). اما در اخبار، درباره‌ی برخی از آیات، شئون نزولی رسیده است که متن اصلی از آنها غافل بوده است و مترجم نیز به آنها نپرداخته است؛ مانند شأن نزولی که برای آیات ۶۲ و ۶۳ در تنبیه و توبیخ منافقان صحابه آمده است (واحدی نیشابوری، ۱۴۰۲ق، ص ۱۴۴). به نظر می‌رسد عبور از چنین شئون نزولی، در راستای گرایش نگارندگان تفسیر معاصرانه به عامه و تنزیه صحابه



بوده است. مؤید این ادعا آن است که در مواردی مشابه نیز بخشی از شئون نزول آورده شده است و بخش دیگر - که در توییح برخی از منافقان صحابه است - پوشیده مانده است. نمونه آن روایتی است که در شأن نزول آیات ۶۴-۶۵ از قول فخررازی آورده است (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۹۶)، اما از دیگر روایات تفسیر فخررازی - که به تلاش برخی از صحابه جهت قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از تبوک اشاره دارد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۹۳) - عبور کرده است. این درحالی است که آن منافقان قطعاً از صحابه بوده‌اند، به این دلیل که در تتمه روایت فخررازی آشکارا از قول آن حضرت خطاب به حذیفه آمده است که آن خائن را نمی‌کشم تا عرب نگویند محمد اصحاب خود را می‌کشد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۹۳). مترجم نیز در این گونه موارد به شئون نزول اشاره نمی‌کند، درحالی که در منابع خود در افزوده‌ها، تفاسیری چون «نمونه» را معرفی کرده است که در آنها به تمام شئون نزول آیات این چنینی اشاره شده است (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ش، ج ۸، ص ۳۲-۳۳).

۲-۴. تأویلات ذوقی عرفا به جای تحلیل نقلی/اجتهادی

آنچه تا کنون در تبیین نقاط ضعف افزوده‌ها گذشت، ناظر به مطالبی بود که مترجم درباره متن اصلی از آن غفلت کرده است، لکن بخش افزوده‌های سورة توبه، خود، در بردارنده ایرادات و نواقصی است که در ادامه به پاره‌ای از آن اشاره می‌شود:

در افزوده شماره چهار، روایتی از تفسیر قمی در شأن نزول آیه ۲۰ آورده (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۵۶) که محل مناقشه است؛ زیرا اولاً محتوای روایت نشان‌دهنده تفاخر امام علی علیه السلام بر عباس، شیهه و حمزه است؛ درحالی که حمزه در احد (سال سوم هجری) شهید شد و عباس سال‌ها پس از او و در فتح مکه ایمان آورد و سورة توبه نیز در سال نهم هجری و یکسال پس از فتح مکه نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳)، بنابراین به یقین، در زمان نزول آیه مورد بحث، سال‌ها از شهادت جناب حمزه گذشته بود. ثانیاً استناد روایت به تفسیر قمی - که انتساب تمام مفاد آن به تفسیر مشهور علی بن ابراهیم، محل بحث است - شایسته نیست، به ویژه اینکه همین روایت در دیگر منابع بدون نام حمزه آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۲۳-۲۴).

و شایسته‌تر این بود که مترجم تفسیر معاصرانه به تبعیت یا نقل از تفسیر نمونه - که یکی از تفاسیر منبع وی است - این حدیث را از کتب عامّه نقل می‌کرد (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۷، ص ۳۲۱-۳۲۲) تا اثبات آن برای مخالف شیعه، آسان‌تر باشد.

نمونه دیگر مربوط به عقیده برخی از یهودیان زمان پیامبر (ﷺ) درباره «عزیر» است که او را پسر خدا می‌پنداشتند و همین عقیده موجب اعتراض قرآن شد (توبه/۳۰). مترجم تفسیر معاصرانه در افزوده‌ها لقب «ابن الله» را لقبی تشریفی دانسته است که یهود بابت خدمات عزیر به او اعطا کرده بودند و از این رو چنین عقیده‌ای را عاری از کفر می‌داند (نصر، ۱۴۰۰ ش، ج ۳، ص ۵۵۷)، لکن این معنا هر چند در برخی از دیگر تفاسیر نیز دیده می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۹، ص ۲۴۴)، برداشتی نادرست است؛ زیرا اولاً تفاسیر یادشده استقرار معنای تشریفی برای آن جناب را محتمل دانسته‌اند و نه قطعی (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۹، ص ۲۴۴) و ثانیاً دیگر تفاسیر - مانند تفسیر نمونه که منبع مترجم است - بنابر ادله‌ای که خارج از بحث است، آشکارا این معنا را رد می‌کنند و به اثبات عقیده آن دسته از یهود که عزیر را «پسر خدا» می‌خواندند، در حمل معنای حقیقی بنوّت خدا برخاسته‌اند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۷، ص ۳۶۲). چنین معنایی با سیاق آیه مورد بحث (عبارت «یضاهون قول الذین کفروا من قبل») نیز سازگارتر است تا تنزیه ایشان از کفر.

در پاره‌ای از استنادات روایی، به تفاسیری چون مجمع، تسنیم و غیره ارجاع داده شده است (نصر، ۱۴۰۰ ش، ج ۳، ص ۵۶۱) که این خلاف ادعای تفسیر معاصرانه در بهره‌گیری از عالی‌ترین روش پژوهشی است (نصر، ۱۳۹۹ ش، ج ۱، ص ۶۶). روش علمی ایجاب می‌کند روایات به کتب روایی استناد شوند و نه به تفاسیر، چنان که مترجم، خود نیز گاه روایات را به کتب روایی مستند می‌کند؛ مانند روایتی از امام صادق (ع) که از کتاب کافی آورده است (نصر، ۱۴۰۰ ش، ج ۳، ص ۵۸۱). اما در برخی از موارد حتی نام تفاسیر نیز حذف شده است و روایاتی بدون منبع نقل شده‌اند؛ مانند روایتی درباره دوازده گانه‌ها که مترجم - بدون ذکر منبع - از امام صادق (ع) آورده است (نصر، ۱۴۰۰ ش، ج ۳، ص ۵۶۱). همچنین ذیل آیه ۱۲۳ و در افزوده‌ها به کارزار امیر مؤمنان (ع) با عمرو بن عبدود اشاره می‌کند و ماجرای پرتاب آب دهان



به صورت آن حضرت را از غزالی نقل می‌کند و ابیاتی از مولوی را نیز در تأیید آن می‌آورد (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۸۲-۵۸۳). اما این امر به دلایلی نادرست به‌نظ می‌رسد: ۱. وی ماجرا را به انصراف آن حضرت از قتل عمرو ختم می‌کند و به کشتن آن کافر توسط حضرت امیر علیه السلام پس از فرونشستن خشم ایشان اشاره‌ای نمی‌کند، چنان‌که به خواننده متنی، توهم بخشش از سوی امام القامی شود؛ ۲. نقل چنین خبری از کتبی چون کیمیای سعادت و مثنوی معنوی خلاف رسم پژوهش است و لازم بود این ماجرا را از کتب روایی نقل کند؛ ۳. در کتب روایی متقدم فریقین، چنین ماجرای یافت نمی‌شود؛ ۴. انتساب استیلای خشم مذموم به امیرالمؤمنین علیه السلام -که طبق مفاد آیه تطهیر، خداوند هرگونه پلیدی (از جمله خشم مذموم) را ایشان دور ساخته است- با باور شیعی در تضاد است. در این روایت، برخلاف تلقی مشهور در برخی منابع، هیچ شاهد معتبر نقلی در کتب روایی متقدم فریقین وجود ندارد و حتی در منابع عرفانی و ادبی متأخر نیز روایت به شکلی نقل شده که با باور عصمت و منش اخلاقی امیرالمؤمنین علیه السلام ناسازگار است، بنابراین استناد به آن اعتبار متقن ندارد و نمی‌توان آن را به‌منزله نقل قابل اتکای علمی پذیرفت.

دیگر اشتباه مندرج در افزوده‌ها این است که مترجم، «عرب» را فرزندان اسماعیل علیه السلام پنداشته است که در شهرها و بادیه‌ها سکونت داشتند (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۷۳) که ادعایی نادرست است، هرچند به نظر راغب مستند باشد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۵۶). صحیح آن است که فرزندان اسماعیل در اصل، نه عرب بلکه مستعرب هستند و اصل عرب، یکی عرب بائده است که در زمان نزول قرآن به‌کلی از بین رفته بودند (مانند قوم ثمود) و دیگری، عرب قحطانی ساکن در بادیه‌ها و جنوب شبه جزیره (زیدان، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۸۰). قسم دوم، شناختی از «الله» نداشتند. عرب مستعربه -که تا مدت‌ها پس از اسماعیل علیه السلام، موحد بودند و «الله» را به‌عنوان خالق کل و حتی زنده‌کننده مردگان در قیامت می‌شناختند (ر.ک: زخرف/۸۷؛ عنکبوت/۶۱ و ۶۳)- در گذشت زمان، به کفر و شرک متمایل شدند و بت‌ها را شفیعان خود نزد الله می‌پنداشتند (ر.ک: یونس/۱۸؛ زمر/۴۳؛ روم/۱۳). با این بیان، اولاً انتساب فرزندان اسماعیل علیه السلام به کل عرب و ثانیاً انتساب بادیه‌نشینان به بخشی از فرزندان آن حضرت، قابل مناقشه است.

برخی از افزوده‌ها با وجود تلاشی که در جهت تکمیل متن اصلی نموده‌اند، مطالب را به‌صورت ناقص آورده‌اند. به‌عنوان نمونه، مترجم ذیل آیه ۱۰۳ به شایستگی به قول برخی از مفسران مبنی بر لزوم انحصار درود و صلوات برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حتی به قول فخررازی نیز اشاره‌ای می‌کند که وی باور شیعی در جواز ارسال درود بر اهل بیت علیهم السلام را نقل می‌کند و روایتی نبوی می‌آورد که این‌گونه درود بفرستید: «اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم» (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۷۴). اما افزوده مترجم کامل نیست؛ زیرا اولاً فخررازی پس از آنچه مترجم می‌آورد، شبهه‌ای وارد می‌کند که در آل ابراهیم انبیایی هستند، لکن آل محمد صلی الله علیه و آله نبی ندارند و در ادامه، با عبارت «والله أعلم» از کنار موضوع عبور می‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۳۶-۱۳۷). که این خود از استضعاف این نظر در اندیشه فخررازی نشان دارد و از این‌رو، انتساب مفاد مترجم به فخررازی صحیح نیست. بنابراین معرفی فخررازی به‌عنوان مؤید ادعای شیعه در این باب نادرست است. ثانیاً بنا بر مستندات عامه، نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله جواز بر ارسال درود به اهل بیت علیهم السلام خویش را صادر فرموده‌اند بلکه در گامی فراتر، ارسال درود به شخص خود (بدون واژه «آل») را «ابتر» (صلوة البتر) و ناقص دانسته‌اند و مسلمانان را از آن نهی فرموده‌اند که: «لا تُصلُّوا عَلَی الصَّلَاةِ الْبَتْرَاءِ...» (ر.ک: ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۴۳۰؛ امینی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۴).

در پاره‌ای از موارد نیز جمع برخی از ایرادات یادشده یافت می‌شود؛ ازجمله اشاره مترجم ذیل آیه ۳۸ است که در توبیخ واپس ماندگان از تبوک نازل شده است و مترجم در افزوده شماره ۱۰ که ذیل آیه آورده است، به حدیث منزلت اشاره می‌کند و می‌آورد نبی اکرم صلی الله علیه و آله در تبوک، امیرالمؤمنین علیه السلام را همراه نساخت و به ایشان فرمود: «ای علی! راضی نباشی که نزد من به منزلت هارون باشی بر موسی؟» (نصر، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۵۶۲). استناد به این حدیث در موضع یادشده چندین مناقشه دارد: ۱. آیه در توبیخ کسانی نازل شده است که به جهاد فراخوانده شده‌اند و با این حال، از فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله سرپیچی کرده و در شهر می‌مانند و این معنا، ارتباطی با ماندن حضرت امیر علیه السلام در مدینه به امر پیامبر صلی الله علیه و آله و حدیث منزلت ندارد؛ ۲. مترجم، روایت منزلت را به نقل از خرماشاهی از سیره ابن هشام آورده است که همچون برخی



از استنادهای گذشته، خالی از ایراد نیست و باید به منابع روایی یا دست‌کم به متن اصلی ابن هشام استناد می‌کرد؛ ۳. حدیث منزلت، حدیث مشهوری است که اصل آن را فریقین قبول دارند و حدیث‌شناسان عامه از حاکم نیشابوری تا امثال ذهبی، به صحت سند آن اعتراف کرده‌اند (ر.ک: حاکم نیشابوری، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۴۴-۳۴۵) با این حال، مترجم در افزوده، نه به منابع معتبر و نه به نام و عنوان حدیث (منزلت) اشاره می‌کند. همچنین مترجم در افزوده، از عدم انحصار صدور آن در ماجرای تبوک نیز صحبتی به میان نمی‌آورد؛ در حالی که این حدیث - به اعتراف عامه - در دیگر مواضع مانند ماجرای «سد ابواب» نیز از سوی رسول خدا ﷺ در مورد امام علی علیه السلام صادر شده است (ابن مغازلی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۷) و مخصوص ماجرای تبوک نیست.

نتیجه‌گیری

پژوهش پیش‌رو، با نگاه نقادانه و رویکردی تعمیق‌بخش فراتر از واکاوی انتقادی متن اصلی «تفسیر معاصرانہ قرآن کریم» بر آن شد تا ظرفیت‌سنجی علمی و سنجش میزان توفیق مترجم را در افزودن پی‌نوشت‌ها به تفسیر سورة توبه ارزیابی کند. بررسی دقیق افزوده‌ها نشان می‌دهد تلاش مترجم در مواردی، همراه با ابتکار علمی و رفع برخی از ابهامات و کاستی‌های اثر اصلی بوده است. وی با افزودن نکاتی روشن‌گر، بر غنای مباحث و مستندات افزوده است و در مواردی استنادات به منابع فریقین را تعدیل کرده و متوازن نموده است؛ امری که بر جامعیت و کارآمدی تفسیر، افزوده است و افق‌های تازه‌ای را پیش روی پژوهشگران گشوده است. در عین حال، ارزیابی موشکافانه بن‌مایه افزوده‌ها نشان می‌دهد برخی از خلأها و نارسایی‌های جدی همچنان به قوت خود باقی است. از جمله، دلبستگی به ساختار و مبانی اثر اصلی، موجب غفلت از تبیین شایسته و پاسخ به اقتضائات معاصر گشته و برخی از پرسش‌ها و نیازهای فکری جامعه امروز را بی‌پاسخ نهاده است. همچنین در موارد متعددی، اصلاح پاره‌ای ایرادات محتوایی و تاریخی متن اصلی یا تکمیل مستندات نقد شده است. علاوه بر این، افزوده‌ها گاه به منابع روایی یا تفسیری ضعیف یا فاقد اعتبار تکیه داشته و در برخی مواضع دچار تعمیم شتاب‌زده، یا استناد

به اقوال محل مکث و مناقشه شده‌اند. عدم توجه کافی به دقت ارجاعی، گزینش منابع متقن، و پردازش انتقادی نسبت به آرای عرفانی یا روایات غیرمعتبر، از دیگر کاستی‌های مشهود در این افزوده‌هاست؛ همچنان که بهره‌گیری ناقص از ظرفیت‌های منابع معتبر شیعی، به ویژه در موارد اختلافی، فرصت ارتقای علمی اثر را محدود ساخته است. برآیند این پژوهش آن است که علیرغم وجود دستاوردهایی امیدبخش در مسیر ارتقای تفسیر، تعدد و تکثر نقاط ضعف افزوده‌ها، ضرورت بازنگری عمیق، تصحیح رویکردها و به‌ویژه اهتمام به پاسخگویی دقیق و مبتنی بر اقتضائات زمانه را برای مترجم و محققان این حوزه دوچندان ساخته است. بدین‌سان، تفسیر معاصرانه با تکیه بر نقدهای سازنده و بهره‌گیری از منابع متقن و رویکردهای تحلیلی، می‌تواند گامی بلندتر به سوی غنای معرفتی و کارآمدی هرچه بیشتر در تبیین آموزه‌های قرآنی برای جامعه معاصر بردارد.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن حجر ہیثمی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق). الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة؛ منشورات محمد علی بیضون.
۳. ابن مغالزی، علی بن محمد (۱۴۲۴ق). مناقب الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام) (چاپ سوم). بیروت: دار الأضواء.
۴. امینی، عبدالحسین (۱۴۲۷ق). الغدير في الكتاب و السنة و الأدب (چاپ اول). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۵. بحرانی، السید هاشم بن سلیمان (۱۴۲۷ق). البرهان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۲۹ق). المستدرک علی الصحیحین (محقق: محمد مطر جی). بیروت: دار الفکر.
۷. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (بی تا). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل (محقق: محمدباقر محمودی، چاپ اول). تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی؛ مؤسسة الطبع والنشر.
۸. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار) (چاپ اول). بیروت: دارالمعرفة.
۹. زیدان، جرجی (۱۳۷۲ش). تاریخ تمدن اسلام (مترجم: علی جواهرکلام). تهران: امیرکبیر.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.



۱۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۱۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری) (چاپ اول). بیروت: دارالمعرفة.
۱۳. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۴. فیض کاشانی، مولی محسن (۱۴۰۲ق). تفسیر الصافی (مصحح: حسین اعلمی، چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی) (چاپ اول). تهران: ناصر خسرو.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی (تصحیح و تعلیق: سید طیب الجزائری، چاپ سوم). قم: دار الكتاب للطباعة والنشر.
۱۷. کلباسی، زهرا؛ احمدنژاد، امیر (۱۳۹۶ش). «دلالۃ آیه نهم سورة حجر بر تحریف ناپذیری قرآن کریم». کتاب قیم. شماره ۱۷.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه (چاپ دهم) تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۹ق). خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه (چاپ اول). قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.
۲۰. نصر، سید حسین و همکاران (۱۳۹۹ش). تفسیر معاصران قرآن کریم (جلد اول) (ترجمه انشاء الله رحمتی. چاپ اول). تهران: سوفیا.
۲۱. نصر، سید حسین و همکاران (۱۴۰۰ش). تفسیر معاصران قرآن کریم (جلد سوم). (ترجمه انشاء الله رحمتی، چاپ اول). تهران: سوفیا.
۲۲. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۰۲ش). أسباب النزول (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه.